



بازی و آزادی

سید میثم موسوی

تصویرگر

رضا محمدی چابکی

عضو هیئت علمی دانشگاه شهید بهشتی



مقدمه

مربیان به‌زعم خود تلاش می‌کنند با تعیین مسیر تربیت، بچه‌ها را به بهترین شیوه مدنظرشان رشد دهند. اما همیشه با چالش مهمی روبه‌رو هستند: «آن‌ها باید آزادی بچه‌ها را به رسمیت بشناسند.» این همان تناقض مهم میان دو اصل آزادی و سندیت (اقتدار و انضباط) در علم تربیت است.

چگونه می‌توان با در نظر گرفتن آزادی متربیان، آن‌ها را بر اساس آموزه‌های اصیل فرهنگ و سنت پرورش داد؟ در پاسخ به این چالش، دیدگاه‌های قابل توجهی ارائه شده‌اند، ولی به نظر می‌رسد با توجه به نقش و اهمیت بازی خودانگیخته در کودکان، می‌توان زمینه‌جدیدی برای تحکیم اصل آزادی و ملاحظه آن به‌عنوان اصل بنیادین تربیت فراهم آورد.

اصل آزادی

آزادی از مهم‌ترین اصل‌های تربیت محسوب می‌شود. هر موجودی تمایل دارد به‌گونه‌ای آزادانه به خواسته‌های خود دست یابد و عمل کند. این شرایط زمینه مهمی برای بروز خلاقیت است.

آزادی شرط ضروری سعادت فرد و اجتماع است. با وجود این، توجه به این اصل در طول تاریخ با چالش‌های زیادی همراه بوده است. شکوهی معتقد است: «در تاریخ تعلیم و تربیت کمتر حقی از حقوق کودک به اندازه آزادی‌اش مورد تجاوز قرار گرفته و با کمال حسن نیت تضییع شده است» (۱۳۷۸: ۱۶۹). این بدان خاطر است که والدین و مربیان همیشه معتقدند رها کردن متربی ممکن است سبب هرج و مرج و اتلاف انرژی و استعداد او شود. به سخن دیگر، «کلمه آزادی برای اغلب ما نگران‌کننده است و به‌نظر می‌رسد اکثر ما از این کلمه وهم و ترس داشته باشیم، زیرا عموماً مفهوم آزادی، با نبود هرگونه قید و شرط و محدودیت یکی شده است و از این رو مطلوب نیست» (هولت، ۱۹۷۴: ۱۷). لذا اندیشمندان تربیتی در کنار اصل آزادی از اصل سندیت^۲ نیز سخن گفته‌اند و آن را اصل آزادی مکمل محسوب می‌کنند.

اصل سندیت (اقتدار و انضباط)

به‌واسطه اصل سندیت، برای فعالیت‌های آزادانه متربی محدوددهایی ترسیم شده‌اند که با در نظر گرفتن انضباط و قانونمندی رفتارها، او را به اطاعت از بزرگ‌ترها و انجام فعالیت‌های رشددهنده سوق می‌دهند. بر پایه این دیدگاه، «اطاعت از والدین و مربیان و رعایت سنت‌ها، واقعیتی است که آدمی، حتی در بزرگسالی، به‌ندرت قادر است از زیر بار آن شانه خالی کند. (اطاعت) ابتدا تحمیلی و انگیزه آن بیرونی است و سرانجام مقبول و انگیزه آن درونی است و تنها در این حالت اخیر است که آدمی با اطاعت از قوانین مورد قبول خویش از نظر اخلاقی آزاد به‌شمار می‌آید» (شکوهی، ۱۳۷۸: ۱۷۶). یعنی آزادی متربی تنها هنگامی می‌تواند استعدادها را بر پرورد که او به‌نحو خودخواسته تن به اطاعت از قوانین دهد و آزادی خود را محدود کند. به سخن دیگر، «برای آنکه آزادی داشته باشیم، باید انضباط وجود داشته باشد. زیرا آزادی نتیجه انضباط است و از طریق آن حاصل می‌شود» (شفیلد، ۱۳۷۵: ۳۹۱). اما رعایت این نکته همیشه با ابهام نظری و پیچیدگی عملی مواجه بوده و متربیان معمولاً به افراط و تفریط گرویده‌اند. به‌همین خاطر، بسیاری از والدین و مربیان به روش‌های اجباری و تحمیلی روی می‌آورند و بسیاری دیگر متربی را کاملاً به حال خود رها می‌کنند.

از نظر **بامواین** (۱۹۸۹) تناقض بین اقتدار والدین و آزادی فرزندان، الگوهای تربیتی گوناگون را، از قبیل الگوی



برای آن که آزادی داشته باشیم، باید انضباط وجود داشته باشد. زیرا آزادی نتیجه انضباط است و از طریق آن حاصل می‌شود



طرف دیگر، مخالف آزادی هوس گونه است و کنترل خارجی را به این نوع آزادی ترجیح می‌دهد (دیویی، ۱۳۶۹). **کانت** در مواجهه با این تناقض ابتدا می‌پرسد: «چگونه احساس آزادی را با وجود اجبار، توسعه دهیم؟» سپس قواعدی برای حل این تناقض بیان می‌کند: «باید از خردسالی کودک را از هر جهت کاملاً آزاد گذاشت (مگر آنکه بخواهد به خودش صدمه بزند)؛ مشروط بر اینکه مزاحم آزادی دیگران نشود. باید به کودک نشان داد فقط وقتی به مقاصد خویش می‌رسد که به دیگران اجازه دهد به مقاصد خویش برسند. باید به وی حالی شود که اجبار اعمال شده درباره‌ی وی فقط به خاطر این است که یاد بگیرد به موقع درست، از آزادی به درستی استفاده کند» (کانت، ۱۳۷۲: ۷۸). اما سؤال مهم آن است که چگونه باید ارزشمندی این اجبار را به وی بیاموزیم؟ **روسو** اندکی دقیق‌تر می‌گوید: «باید اجازه دهیم کودک آزادی را تجربه کند و بهتر است طوری رفتار کنیم که او خود را در تجربه‌هایش آزاد بیندارد» (روسو، ۱۳۹۶). به عبارت دیگر، هرگونه تلاش تربیتی باید حداقل بر پندار آزادی در مرتبه مبتنی باشد. یعنی اگر انضباط و قانونی اجباری بر مرتبه تحمیل می‌شود که او را به سوی اهداف تربیتی سوق می‌دهد، مرتبه باید آزادانه آن محدودیت را بپذیرد (در نتیجه پرورش تفکر) یا حداقل تصور کند آزادانه بدان تن داده است.

بازی به مثابه عامل تحقق اصل آزادی

با در نظر گرفتن اصل بنیادین آزادی در هرگونه فعالیت تربیتی، مرتبه به نحو خیالی (در کودکی) یا عقلانی (در نوجوانی) باید احساس کند طبق خواسته خود رفتار می‌کند، یا اینکه با ترجیح خود مخالف میل اولیه‌اش عمل می‌کند. بر این اساس، به نظر می‌رسد تمهید شرایط و زمینه‌های انجام بازی‌های خودانگیخته و بدون نظارت بزرگسالان، به خصوص در کودکی، یکی از مهم‌ترین عوامل تحقق اصل آزادی است.

امروزه نقش بازی و تفریح در تمام فعالیت‌های تربیتی بیش‌ازپیش مورد توجه قرار گرفته است. بازی فعالیت خوشایندی است که برای رشد همه‌جانبه کودک ضروری

تربیتی آزادی‌خواه و آسان‌گیر، در مقابل الگوی استبدادی یا محافظه‌کار، شکل داده است. الگوی لیبرال به خودفرمانی و اراده شخصی اهمیت می‌دهد، اما الگوی دوم رفتار سخت‌گیرانه و تنبیهی را برای جامعه‌پذیری فرزند لازم می‌داند. در اینجا رفتار فرزندان آیینة تمام‌نمای دستورات والدین است. به نظر بامرایند، این دو دیدگاه همدیگر را نفی می‌کنند و آنچه مطلوب است، ایجاد تعادل بین دو دیدگاه است.

تناقض آزادی و سندیت

اندیشمندان تربیتی این امر را به مثابه تناقضی تربیتی در نظر گرفته‌اند و پاسخ‌هایی اجمالی برای رفع آن ارائه کرده‌اند. دیویی با محور قرار دادن پرورش تفکر و رسیدن به آزادی درونی معتقد است، اقتدار و آزادی باید در جهت پرورش تفکر باشند. به همین دلیل، **دیویی** از طرفی مخالف کنترل خارجی است، چون آزادی عقلی فرد را تهدید می‌کند و از

نتیجه

دغدغه افراطی بزرگسالان در تربیت، برای انتقال فرهنگ و حفظ سنت‌های جامعه، معمولاً موجب نفی آزادی و تحمیل شرایط ناخواسته بر متربیان می‌شود؛ در صورتی که اصل آزادی مهم‌ترین وجه تمایز تربیت آدمی با تربیت حیوانات و گیاهان است. ملاحظه این اصل مهم باید در تمام مسیر تربیت، از کودکی تا جوانی، مدنظر قرار بگیرد، تا آنجا که مرتبی به‌نحو خیالی یا عقلانی احساس کند طبق خواسته خود رفتار می‌کند، یا اینکه با ترجیح خود مخالف میل اولیه‌اش عمل می‌کند. تمهید شرایط و زمینه‌های انجام بازی‌های خودانگیزخته و بدون نظارت بزرگسالان، یکی از مهم‌ترین عوامل تحقق اصل آزادی است. لذا رهاسازی کودکان (در محیط مناسب) برای انجام بازی دلخواه، در صورتی که زمینه‌ها و اسباب لازم برای انواع آن مهیا باشد، مهم‌ترین کار مربیان تربیتی خواهد بود. همچنین، استفاده از قواعد و اصول بازی در برنامه‌های آموزشی، مادام که خودانگیزگی و انتخابگری مرتبی حفظ شود، می‌تواند موجب اثربخشی این برنامه‌ها شود.

پی‌نوشت‌ها

1. Holt
2. توجه به آموزه‌های فرهنگی و سنتی معتبر که به‌وسیله دستورات انضباطی معین و با اقتدار مربی در تربیت لحاظ می‌شود.
3. flow

منابع

1. دیویی، جان (۱۳۶۹). *تجربه و آموزش و پرورش*. ترجمه سید اکبر میرحسینی. نشر کتاب. تهران.
2. روسو، ژان ژاک (۱۳۹۶). *امیل*. ترجمه غلامحسین زیرک‌زاده. الهام. تهران.
3. حسنی، رفیق، صفری، فرمیسک (۱۴۰۰). اثربخشی بازی‌های فکری بر کارکردهای اجرایی کودکان پیش‌دبستانی. *تفکر و کودک*، ۱۲(۲)، ۱۱۱-۱۳۱.
4. شفیلد، هری (۱۳۷۵). *کلیات فلسفه آموزش و پرورش*. ترجمه غلامعلی سرمد. قطره. تهران.
5. شکوهی، غلامحسین (۱۳۹۲). *مبانی و اصول آموزش و پرورش*. آستان قدس رضوی. مشهد.
6. کانت، امانوئل (۱۳۷۲). *تعلیم و تربیت*. ترجمه غلامحسین شکوهی. دانشگاه تهران. تهران.
7. Baumrind, D. (1989). Rearing competent children. In W. Damon (Ed.), *Child development today and tomorrow* (pp. 349-378). San Francisco: Jossey-Bass.
8. Csikszentmihalyi, M. (2014). *Flow and the Foundations of Positive Psychology: The Collected Works of Mihaly Csikszentmihalyi*. Dordrecht: Springer.
9. Gray, P. (2013). *Free to learn: Why unleashing the instinct to play will make our children happier, more self-reliant, and better students for life*. New York, Basic Books.
10. Holt, J. (1974). *Schools are bad places for kids*. In I. Lister (Ed.), *Deschooling*. Cambridge: Cambridge University Press.

است. بازی یک روش طبیعی یادگیری است؛ کودک از راه بازی تجربه و آزمایش می‌کند، نتیجه می‌گیرد و می‌آموزد (حسینی و صفری، ۱۴۰۰). نکته مهم مدنظر این است که بازی خودانگیزخته و بدون نظارت، مسیر طبیعی و آزاد یادگیری کودکان است؛ امری که صرفاً خود کودک انتخاب کرده است و بدون برنامه از پیش تعیین‌شده توسط بزرگسالان، در مسیر تحقق خواسته‌ها و تمایلات کودک موجب یادگیری آزاد آن‌ها می‌شود. این همان مسیری است که **پیتر گری** (۲۰۱۳) در کتاب خود به تفصیل شرح می‌دهد. به‌زعم او، «ما روش طبیعی بزرگ کردن کودکان را فراموش کرده‌ایم... ما دنیایی ایجاد کرده‌ایم که در آن کودکان ناگزیرند گزینه‌های طبیعی‌شان برای برعهده گرفتن آموزش خود را سرکوب کنند و در عوض کورکورانه مسیری را به ناکجاآباد دنبال کنند؛ مسیری که بزرگسالان برای آن‌ها ترتیب داده‌اند. بچه‌ها به آموزش بیشتر نیاز ندارند. آن‌ها آموزش کمتر و آزادی بیشتر لازم دارند» (گری، ۲۰۱۳: ۲۰-۱۹). تأکید شدید بر اصل آزادی و مخالفت با هرگونه انضباط و سندیت بزرگسالان در کتاب گری کاملاً مشهود است.

مربیان و برنامه‌ریزان آموزشی با دریافت نقش و اهمیت بازی در تربیت (به‌خصوص در کودکان)، تلاش می‌کنند بازی‌هایی آموزشی طراحی کنند و از آن‌ها در برنامه‌های مشخص و معین (با زمان، مکان، نوع فعالیت و...) استفاده کنند. در صورتی که بهترین بازی‌های اثربخش آن‌هایی هستند که خودانگیزخته و به انتخاب مرتبی باشند؛ یعنی برنامه (هدفمند، متعین، ذیل نظر و نظارت بزرگسالان) نباشد. در صورت اخیر، غرق شدن مرتبی در بازی خودانگیزخته و خودخواسته‌اش، او را در جریان سیالی قرار می‌دهد که به‌گفته **چیک سنت‌میهایلی** (۲۰۱۴) موجب «تجربه ذاتاً هدفمند» خواهد شد. هدف این تجربه خودشکوفایی است و پاداش آن لذتی است که در هنگام تجربه فراهم می‌شود. بالاترین و راضی‌کننده‌ترین تجربه‌ها در زندگی مردم وقتی است که آن‌ها در جریان^۳ هستند. در این حالت، افراد چنان ژرف در لحظه فرو می‌روند و چنان احساس لذت می‌کنند که زمان، مکان و حتی وجود خودشان را فراموش می‌کنند. به‌همین خاطر، رهاسازی کودکان برای انجام بازی دلخواه (در محیط مناسب) در صورتی که زمینه‌ها و اسباب لازم برای انواع آن مهیا باشد، مهم‌ترین کار مربیان تربیتی خواهد بود. این شرایط زمینه رشد تمام جنبه‌های جسمی، شناختی، عاطفی و اجتماعی کودکان را فراهم می‌کند. در سنین بالاتر (دوران کودکی دوم) نیز کنجکاو و پرسشگری کودکان (در صورت تسهیل شرایط و زمینه‌های لازم) زمینه‌ساز فعالیت ذهنی و فراگیری آموزه‌های مناسب زندگی آن‌ها خواهد شد.